**باسمه تعالی**

خارج اصول

۲۵/۰۹/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

حجیت ظواهر(حجیت ظاهر کتاب)

یک نکته کوتاهی در تکمیل بعضی از عرائض سابق عرض کنم در مورد روایاتی که فهم کتاب را منحصر به ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌کند مرحوم آقای صدر فرموده بودند بعضی از این روایات از جهت دلالت تام است ولی از جهت سند ضعیف است. این اشکال مطرح بود که به هر حال روایات ضعیف احتمال رادعیت را می‌آورد و سیره عقلاء حجیتش به احراز عدم ردع هست همین احتمال رادعیت هم کافی هست برای اینکه سیره عقلاء از اعتبار بیافتد آقای صدر سه‌تا پاسخ نسبت به او داده بودند یکی اینکه با توجه به قاعده تناسب بین رادع و مردوع از جهت قوت و ضعف ما این احتمال را دیگر نمی‌دهیم چون با توجه به قوت سیره عقلاء این مقدار برای ردع کافی نیست این یک نکته، نکته دوم اینکه ما به جای سیره عقلاء به سیره متشرعه تمسک می‌کنیم که دیگر عدم ردع جزء مقدماتش نیست سوم استصحاب امضاء را می‌کنیم اول شریعت که این روایات نبوده آن سیره عقلاء امضاء شده استصحاب می‌کنیم بقای امضاء را یا استصحاب عدم ردع را حالا هر طور تعبیر کنید. تمام این وجوه مبتنی بر مبنای غیر مبنای حاج آقا هست که احتمال ردع را ایشان برای سیره عقلاء کافی نمی‌دانند قبلاً این گذشت که ایشان می‌گویند که تا ردع از سیره عقلاء وصال نشده باشد سیره عقلاء حجت هست این تقریبش گذشت اینها همه روی مبانی خود آقای صدر هست که احتمال ردع را کافی می‌دانند این یک نکته، نکته دوم اینکه ما در مورد استصحاب عرض کردیم که این استصحاب هم باز روی مبنای مرحوم آقای صدر مطرح هست و مبنای متعارف قوم که استصحاب را در شبهات حکمیه جاری می‌دانند ولی اگر مبنای عدم اعتبار استصحاب در شبهات حکمیه را قائل شدیم آن هم به وجهی که حاج آقا قائل هستند اینجا شبیه همان بیانی که در عدم اعتبار استصحاب در شبهات حکمیه می‌آید که استصحابی حجت هست که نیازی به

فحص نداشته باشد و در ما نحن فیه قطعاً فحص لازم هست با تقریباتی که در جای خودش به تفصیل بیان کردیم شبیه همان هم در ما نحن فیه می‌آید این اشکالی که جلسه قبل هم آن را استصحاب کردیم. یک اشکال دیگری اینجا ممکن است مطرح باشد آن را اجمالاً می‌خواهم اشاره کنم تفصیلش هم باشد برای یک وقت دیگری آن این است که در استصحاب اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه شرط است موضوعاً و محمولاً، هم باید موضوع قضیه متیقنه با موضوع قضیه مشکوکه یکی باشد هم محمولش اینجا در واقع قضیه متیقنه ما این هست که «هذا الحکم ممضاة من قِبل الشارع» «هذا الحکم» موضوعش است «ممضاة من قبل الشارع» محمولش است به نظر می‌رسد که امضاء قبل از کمال دین و قبل از تشریع قوانین دین با امضاء بعد از تشریع دین و کمال دین عرفاً دو امضاء هستند یعنی دوتا شیء هستند و اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه محمولاً اینجاها نیست شبیه این اشکال را حاج آقا در استصحاب عدم ازلی مطرح می‌کنند در استصحاب عدم ازلی که فرض کنید می‌گوییم این مرأة قبل از وجودش قرشیه نبوده نمی‌‌دانیم وقتی موجود شد قرشیاً موجود شد یا قرشیاً موجود نشد قضیه سالبه‌ای را استصحاب می‌کنیم که یقین سابقش به انتفاع موضوع است حاج آقا اشکالات متعدد دارند یکی اینکه سالبه به انتفاع موضوع عرفی نیست و اینها یکی از نکاتی که دارند می‌گویند بر فرض سالبه به انتفاع موضوع هم عرفی باشد عرفاً سلب به انتفاع موضوع با سلب به انتفاع محمول دوتا سلب هست هر چند عقلاً سلب تمایز در اَعدام نیست ولی عرفاً سلب به انتفاع موضوع سلبی است و سلب به انتفاع محمول هم سلب دیگری هست شبیه همین در ما نحن فیه هم هست آن این است که امضاء به اعتبار اینکه هنوز تشریعات کامل نشد با امضای که ظرف کمال دین و تمام شدن تشریعات شارع عرفاً دوتا امضاء است

پرسش: ... پاسخ: احتمال دارد که اصلاً هنوز تشریع نشده باشد امضاء‌از این جهت کردند که هنوز تشریع نشده یعنی هنوز آن پرسش: ... پاسخ: مثلاً در ما نحن فیه عدم حجیت ظواهر. به طور کلی هست حکم اختصاص به این ما نحن فیه ندارد تمام سیره‌های عقلائی که احتمال ردعش را می‌دهیم این بحث، اختصاص

به بحث ما ندارد ما نحن فیه تطبیقی از تطبیقات این هست که آیا احتمال ردع سیره عقلاء به درد می‌خورد یا به درد نمی‌خورد؟ آقای صدر پاسخی که به این اشکال به طور کلی می‌دهند یکی تمسک به استصحاب بقای امضاء هست، استصحاب بقای امضای سیره عقلاء. بحث این است که آن امضایی که قبلاً بوده به مناط این بوده هنوز شریعت تکمیل نشده بوده خب گفتند به همان سیره عقلائی‌تان مشی کنید اما اینکه بعد از تشکیل شریعت آیا باز هم آن سیره عقلاء را شارع قبول دارد یا قبول ندارد این غیر از او هست حالا یک إن قلت و قلتهایی این بحث دارد که دیگر وارد آن تفصیلش نمی‌شوم. پرسش: صدور این روایات از اهل بیت (علیهم السلام) کاشف از این بوده در زمان خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) هم این حکم وجود داشته ... پاسخ: در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) هم وجود داشته اول شریعت که نبوده که، فوقش این است که کاشف از این است که آخر زمان چیز بوده پرسش: ... پاسخ: نه جلوی استصحاب را نمی‌‌گیرد اول شریعت نبوده ... قبل از اینکه نماز نازل بشود این حکم که نبوده اینها جزء احکام جزئیات دین است جزء اصول دین که نیست قطعاً هم صادر شده باشد مثلاً یک سال آخر دین حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلّم) نازل شده آن مشکلی را حل نمی‌کند. پرسش: یعنی این حکم، این حجیت ظواهر در همان زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) نسخ شد ما اگر بگوییم که این روایات امام صادق (علیه السلام) کاشف از این است که در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) هم این حرف وجود داشته ... پاسخ: توجه نمی‌کنید! تفاوتی ندارد یقینی نیست که نسخ شده شما می‌گویید فوقش احتمال دارد اگر باشد آخرهای زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) هست مسبوق به امضاء هست استصحاب بقای امضاء می‌کنیم نمی‌دانیم نسخ شده بود یا نسخ نشده بوده. بحث من این هست که این امضای قبل از کمال دین با امضای بعد از کمال دین مشروعیت قبل از کمال دین با مشروعیت بعد از کمال دین عرفاً دو مشروعیت است و نمی‌شود اینجا استصحاب پرسش: ... استصحاب عدم ردع ... پاسخ: عدم ردع هم همین هست فرق ندارد پرسش: می‌شود بگوییم در خیلی از استصحابها این اشکال

جاری بشود حتی ... پاسخ: خب بله این هست بله‌استصحابهای این شکلی این اشکال هست حالا این إن قلت و قلت‌هایی دارد من نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم ممکن است به استصحاب کلی یک طوری کرد آنها یک إن قلت و قلت‌هایی دارد که حالا آن بماند استصحاب کلی ممکن است هر چی کرد آنها دیگر اجمال این بحث هست.

خب این یک اشاره اجمالی به آن بحث بود.

اما بحث بعدی که ما مطرح کردیم این بود که تقریب دیگری بر عدم اعتبار ظواهر ذکر می‌کردیم که بازگشتش به این بود که اصلاً آن چیزی که ما ظاهر می‌دانیم ظاهر بودنش محل تأویل است صغرای ظهور. این بحث مبتنی بر یک مقدمه بود مقدمه این هست که آیات قرآنی برای تفهیم مطالب بنفسه نیست آیات قرآنی مراداتش با قرائن خارج از آیات بیان می‌شده این مقدمه‌ای که ما در جلسه قبل به آن اشاره کردیم این مقدمه توسط بعضی از بزرگان ما صریحاً مورد پذیرش قرار نگرفته می‌گویند که نه آیات قرآنی ولو مجمع من حیث المجموع‌شان اینها خودشان دلالت بر مفاد می‌کنند و نیازی به چیزهای خارجی ... و روایات شأنشان، شأن تأییدی دارد والا آن چیزی که آیات می‌رسانند آن را تغییر نمی‌دهند در اثبات این کلام استدلال شده به آیاتی که قرآن را نور قرار داده ومبین قرار داده و گفته شده اینکه قرآن نور است معنایش این است که نیازی به این ندارد که از جای دیگری دلالتش تکمیل بشود ولی این استدلال ناتمام است لوجوه مختلفة. اولاً ذاتاً اینکه قرآن در این در این نخوابید که نور بودنش برای همه اشخاص آشکار هست و همه اشخاص می‌توانند از او استفاده کنند این یک چنین ظهور ندارد فرض کنید شما در نظر بگیرید که یک چراغی وجود دارد یک پارچه‌ای روی چراغ قرار می‌گیرد این پارچه‌ای که روی چراغ قرار می‌گیرد چراغ را از نور بودنش از بین نمی‌‌برد ولی خب پارچه‌ای وجود دارد این پارچه‌را ممکن است افرادی باشند که آن حجابها و ستارها برایشان وجود نداشته باشد خیلی اینکه ما بگوییم معنای نور بودن این هست که همه اشخاص می‌توانند از نورانیت قرآن استفاده کنند این نیست این اولاً، ثانیاً فوقش این است که شما مدعی هستید که

ظهور این آیه این است این آیه نص قطعاً نیست در این معنی. خب اینکه این ظهور معتبر باشد این ظهور اول الکلام است مصادره به مطلوب است اینکه شما می‌خواهید خود این آیه در افهام مقصودش شارع اکتفا‌ء کرده باشد به خود این آیه خودش مصادره به مطلوب است این را کی گفته که برای فهم خود این آیه هم آنکه هم می‌گویند که برای فهم خود این آیه هم باید به روایات تمسک کرد این به چه دلیل؟ این هم نکته دوم که این ظهور هست و اعتبار این ظهور است اعتبار ظهور قبل از مراجعه به روایات اول الکلام است پرسش: این در واقع اشکال نقضی است دیگر ... پاسخ: نه اشکال حلی است نقضی به چه معنی؟ یعنی این آیه پرسش: یعنی خود آیه ... پاسخ: یعنی این دلیل مصادره به مطلوب است حالا کلمه نقضی و حلی و اینها را بگذارید کنار ... اسمش را حلی بگذاریم و اسمش را حلی بگذاریم. به هر حال اشکال این هست که استدلال به ظاهر قرآن بر حجیت ظاهر قرآن قبل از مراجعه به سنت مصادره به مطلوب است. این هم اشکال دوم

پرسش: ... ظهور نور هست تبیان کل شیء هست ... پاسخ: فرق ندارد حالا صبر کنید.

اشکال سوم اینکه هیچکس مدعی نیست که تک تک آیات قرآن که نور است اگر باشد می‌گوید کل مجموعه آیات مجموع من حیث المجموع را نورانیت هست یعنی اگر خفایی در بعضی از آیات هست با مراجعه به آیات دیگر این خفاء برطرف می‌شود ادعا علی القاعده این است خب یک سری آیات دیگری داریم که می‌گوید آیات محکم داریم آیات متشابه داریم آیات متشابه را راسخون فی العلم می‌دانند یا فقط خدا می‌داند یا راسخون فی العلم هم می‌دانند علی أی تقدیر افراد معمولی غیر از راسخون فی العلم آن متشابهات را نمی‌دانند اگر آن تفسیر را هم بکنیم که مشابهات را فقط خدا می‌داند این معنایش این است که به هر حال قسمتی از آیات قرآن فهمش برای عده‌ای از مردم که راسخون در علم نیستند آن ممکن نیست این نکته. آیات دیگری که در جلسه قبل خواندیم که ما استشهاد می‌کردیم بر اینکه قرآن نیاز به معلم دارد آن اینکه اشاره می‌کند پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) یکی از شأنهایش تعلیم کتاب است آن هم معنایش این است که این نه اینکه کتاب

بی‌نیاز از تعلیم بوده پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) یک امر لغوی را انجام می‌دهد به هر حال معنایش این است که کتاب نیاز به معلم داشته و این هم یک مطلب، این هم اشکال سوم.

اشکال چهارم اینکه این تفسیری که بر این آیه شده قطعاً مخالف واقع هست در اینکه شأن نزول آیات تأثیر دارد در فهم مفاد آیات این جزء ضروریات است انکارش، انکار ضروری است. «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی» اینکه مراد از الیوم چی هست؟ خب خود آیه فوقش این است که اشاراتی در آن باشد که باید یک امر مهمی هست این خیلی امر مهم باشد امثال اینها حالا این امر مهم چی هست؟ تعیین آن امر مهم، یعنی آنهایی هم که به این آیات تمسک می‌کنند می‌گویند باید به غدیر باشد مستقیم آن را غدیر نمی‌گیرند می‌گویند این «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ» قرائنی از قبل و بعد اینها ذکر می‌کنند می‌گویند باید یک امر خیلی مهمی باشد و آن امر خیلی مهم چیزی نیست جزء چیزی که در روایات به عنوان مثلاً غدیر تعیین شده در اینکه شأن نزول آیات در مفاد آیات دخالت دارد در آن بحثی که نیست یعنی این مقدارش که دیگر جزء مسلمات است حالا شأن معلم و مفسر بودن پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) را کنار بگذاریم در اینکه ما نیاز به دانستن شأن نزول آیات داریم و شأن نزول آیات هم خارج از آیات هست اینکه مسلم هست اینکه بعضی‌ها مثل آقای معرفت و اینها که یک نوع خودبسندگی قرآن به یک معنی فی الجمله قائل هستند بحث شأن نزول را استثناء می‌کنند می‌گویند روایات برای شأن نزول، ما نیاز به ادله سمعی و امثال اینها داریم این مقدارش دیگر نمی‌شود تردید کرد تأثیر شأن نزول در فهم مفاد آیات پس بنابراین علی أی تقدیر مراد از این آیه این نیست که به تنهایی می‌خواهد مفادش را برساند این هم اشکال چهارم بود.

پرسش: ... پاسخ: خب اگر فی الجمله باشد این فی الجمله اثبات مدعی را نمی‌کند فی الجمله یعنی ولو با استفاده از روایات پرسش: نه فی الجمله نور استقلالی است ... پاسخ: فی الجمله نور استقلالی است این است که معنی ندارد شأن نزول ... پرسش: یعنی جدای از آنهایی که در آنها شأن نزول مؤثر باشد جدای از آنهایی که

مثلاً یک سری نکات تأثیری از نظر ... پاسخ: اصلاً ادعا نیست اگر این باشد این ... پرسش: ... پاسخ: نه ما که ادعای اصولیین را نمی‌خواهیم بگوییم بعضی‌ها ادعا می‌خواهند بکنند که اصلاً نیازی به مراجعه به روایات در فهم آیات نیست روایات مؤید هستند این تفکری است که یک توضیحی در مورد این تفکر هم عرض خواهم کرد این هم اشکال چهارم هست.

اشکال پنجم اینکه قرآن نور است مراد ظواهر قرآن نور است یا جمیع معارف قرآن من الظواهر و البواطن امثال اینها شما چرا نور بودن قرآن منحصر می‌کنید به ظواهر قرآن؟ قرآن به جمیع بطون و تمام اینها نور هست نور بودن باطن را چطوری معنی می‌کنید؟ هر طور نور بودن باطن را معنی کردید نور بودن ظاهر را هم می‌تواند به همان معنی باشد شما می‌گویید نه ظواهرش را ما می‌فهمیم ولی برای فهم بواطن مثلاً روایات به درد می‌خورد روایات این چیزهایی که در ذیل روایات هست باطن آیات را معنی می‌کنند اگر قرآن یک کتابی هست که ظاهر دارد باطن دارد چرا شما نور بودن قرآن را منحصر می‌کنید به ظواهر قرآن؟ بواطن قرآن دیگر نور نیست؟! نسبت به بواطنش، هر طور آن را معنی کردید ظواهر را هم همان طور معنی کنید واقعش این است که این تفکر که احیاناً در میان بعضی از مفسرین ما تصریح کردند بسیاری از مفسرین دیگر ما عملاً همین طور مشی کردند البته با شدت و ضعف. مثلاً فرض کنید تبیان مرحوم شیخ طوسی را شما اگر در نظر بگیرید حجم روایات در آن خیلی محدود است مجمع البیان مرحوم طبرسی خب یک مقدار روایات در آن پررنگ‌تر می‌شود ولی مثلاً خیلی از تفسیرهایی که حالا قبل از تبیان تفسیری به نام المصابیح بوده که در اختیار نبوده اخیراً وزیر مغربی که تبیان ظاهراً خیلی تحت تأثیر این تفسیر بوده خب مواردی تصریح می‌کند به نقل از این کتاب در واقع او ظاهراً مبدع این روشی که اصلاً به روایات آنچنان توجه نمی‌شود البته اینکه به روایات توجه نمی‌شود دو نکته داشته یک نکته‌اش این بوده روایات جمع نبوده مراجعه کردن به روایات آسان نبوده یک نکته دیگر اینکه اصلاً گویا در باطن تفکرشان این قدر قرآن را نیازمند به تفسیر نمی‌دیدند والا اگر نیازمند به تفسیر می‌دیدند یعنی این

احساس نیاز وجود داشت سعی می‌کردند برای حل این نیاز چاره‌ای بیاندیشند همچنان که مثلاً در فقه به دلیل اینکه خب روشن هست که فقه نیاز به روایات دارد و منبع اصلی فقه روایات است تلاش شده روایات جمع آوری بشود به صورت یک جمع ‌آوری مدون و مرتب ولی در تفسیر این به دلیل عدم نیاز دنبال حل مشکل برنیامدند به نظر می‌رسد اصلاً یکی از عوامل ایجاد نهضت اخباریگری احساس نیازی بوده که به روایات بوده یعنی به هر حال یکی از کسانی که خیلی مؤثر بوده در ایجاد نهضت اخباریگری به نظر من مرحوم ملا عبدالله شوشتری است ملا عبدالله شوشتری خودش اخباری نیست استاد مرحوم مجلسی اول هست ولی اهتمام به روایات و تأسیس مجالس درس حدیث را در اصفهان ایشان پایه‌گذاری می‌کند توجه به حدیث که می‌شود در واقع یک احساس نیاز به استفاده از مضامینی که در احادیث مغفول عنه می‌شود احساس می‌کنند که سالها قرنها به آن حدّ کافی به احادیث توجه نشده این البته به صورت افراطی در می‌‌آید یعنی نتیجه آن تفریطی که در توجه به احادیث هست به توسط مرحوم ملا امین استرآبادی به صورت افراطی تأسیس مذهب اخباریگری را با یک گرایش افراطی ایجاد می‌کند ولی اصل ایجاد این مسلک به جهت یک نوع احساس کمبود هست و انصافش هم این است که اخباریها برای حل این احساس کمبود خیلی هم زحمت می‌کشند ما در واقع می‌بینیم یک سری مجموعه‌های حدیثی ایجاد می‌شود که تمام اشخاصی که این مجموعه‌ها را ایجاد کردند یا دقیقاً‌اخباری بودند یا متأثر از گرایش اخباری بودند سه‌تا کتاب حدیثی جوامع حدیثی ما بحار، وافی و وسائل که دوتا از اینها رسماً خودشان را اخباری معرفی می‌کردند مرحوم فیض کاشانی و مرحوم صاحب وسائل، و مرحوم مجلسی هم خودشان را بین بین می‌دانستند بین اخباریگری و اصولی‌گری و کتابهای دیگری که حالا چون بحث ما که مربوط به تفسیر هست هم کتابهایی مثل نور الثقلین، برهان و همچنین تفسیر صافی، حالا آن نور الثقلین و برهان جمع‌آوری احادیث هست که هر دو هم آثار ارزشمندی هستند تفسیر صافی به آن حدّ نیست ولی خب عمیق‌تر است از جهت اینکه یک روش اعتدالی‌تری دارد نسبت به امثال نور الثقلین و برهان و اینها. در واقع در حدیث

دوتا پایه وجود دارد یک پایه روایة الحدیث یک پایه درایة الحدیث هم روایة الحدیث باید به شکل سازمان‌یافته و منظم انجام بشود تا قابل بهره‌برداری بشود نهضت اخباری چیزشان این بوده درایت و خردورزی‌ها بر زمینه‌های نقلی چیره شده اینها باعث شده بود که اصلاً نفس خردورزی را اینها انکار کنند بروند به نفس نقل روایات و انصافاً در این جهت زحمت فوق‌العاده‌ای کشیدند البته در آن دقتها و عمق‌هایی که اصولی‌ها دارند آن عمق‌ها را ندارند ولی در جمع آوری حدیث و عرضه سازمان‌یافته و سیستماتیک حدیث زحمات فوق‌العاده‌ای کشیدند که واقعاً آدم حساب کند بین کارهایی که اخباری‌ها در این زمینه کردند و کارهایی که قبل از آنها انجام شده می‌بیند که خیلی ... گاهگاهی در بحث فقه که هست در مسائل واضح فقهی که روایات واضح دارد در کلمات فقهای ما احیاناً به روایات تمسک نشده چون روایاتش در دسترس نبوده ولی مرحوم شیخ حرّ وقتی اینها مدون می‌کند در وسائل درج می‌کند خب خیلی اینها قابل استفاده‌تر می‌شوند و برجسته‌تر می‌شوند و مرحوم وحید بهبهانی یک نوع بازسازی مکتب اصولی است یعنی این طور نیست که نهضت مرحوم وحید بهبانی و فعالیتی که می‌کند اعاده همان کارهایی هست که قدیمی‌ها دارند نه ایشان از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌هایی که در اثر فعالیت‌های اخباریها ایجاد شده استفاده می‌کند نواقص روش اصولی قدیمی را براساس ظرفیتهای نهضت اخباری برطرف می‌کند یعنی اگر نهضت اخباری شکل نمی‌گرفت مرحوم وحید آن تلاشی که می‌کرد امکان‌پذیر نبود مرحوم وحید تلاشهای مختلفی کرده براساس آن کاری که اخباری‌ها انجام دادند یک نوع بازسازی اخباریها ... حالا وقت گذشته از یک زمانی رخنه در تفکرات سنتی ما ایجاد شده بوده یعنی از زمان شهید ثانی یک سری تردیدهای در صحت یک سری از مسلمات ایجاد می‌شود پرسش: ... پاسخ: اصلاً کلاً مناقشه در اجماعات و یک سری چیزهایی که بحثهای یکسری استدلالاتی که بر پایه اجماع و شهرت و امثال اینها هست از زمان شهید ثانی مناقشه آغاز می‌شود در زمان محقق اردبیلی این به اوج می‌رسد بخصوص محقق اردبیلی یک نوع روح شکاک و تردیدگرا برایش حاکم هست و اینها باعث می‌شود که یکسری نیاز به سد و

ثغور چیزها ایجاد بشود در مقابل این کارهایی که امثال اینها محقق اردبیلی انجام می‌دهند چند گروه می‌آیند تأثیر می‌پذیرند یک گروه، گروه‌هایی مثل صاحب مدارک و صاحب معالم هستند بخصوص صاحب معالم که سعی می‌کنند براساس همان آموزه‌های اصولی‌ها یک نوع بازسازی کنند مثلاً ببینید یکی از کارهایی که محقق اردبیلی در چیزهایش هست نسبت به بسیاری از مبانی رجال تردیدهای جدی دارد تمییز مشترکاتی توحید مختلفات بحثهای اساسی رجالی را که در مجمع الفائدة و البرهان تردید در آن شده صاحب معالم می‌آید سعی می‌کند آنها را بازسازی کند من بعضی جاها واقعاً تعجب می‌کردم در یک روایتی مثلاً محمد بن مسلم وارد شده مرحوم محقق اردبیلی می‌گویند این محمد بن مسلم از کجا معلوم است محمد بن مسلم طائفی معروف باشد فأفهم که مثلاً نه همان است. اصلاً این سبک است. صاحب معالم می‌آید با بیان کردن اینکه چرا این طور مشترکات ایجاد شده منشأ مشترکات چی هست؟ راه حلهای برای حل مشترکات و امثال اینها در لابه‌لای بخصوص منتقی الجمان‌اش به نحو بسیار ارزشمند ارائه شده در مقام پاسخ به این اشکال برمی‌آید البته چون اینها را به صورت مدون و مرتب ننوشته قدر صاحب معالم در عصر خودش شناخته نشده است صاحب معالم از کسانی هست که یک مقدار زود ایجاد شده یعنی مال دویست سال بعد از خودش بوده. این یک حرکت، یک حرکت دیگر حرکت اخباریگری است که آن هم تحت تأثیر همین هست یعنی آن مبارزه با اجماعات که می‌شود توجه به اینکه ما باید برویم به یکسری راه حلهای جدید اخباریگری راه حل را برای حل مشکل اگر اجماع را بگذاریم کنار اجماع را زیر سؤال ببریم به اخبار توجه می‌شود البته این قدر آنها توجه‌شان به اخبار پررنگ می‌شود که قرآن را هم تقریباً کنار می‌گذارند یک حالت انحصارگرایی در آنها ایجاد می‌شود اینها همه یک مقداری ناشی از قصورهایی بوده در زمانها حالا نمی‌خواهم بگویم تقصیر داشتند به هر حال کمبودهایی که وجود داشته این کمبودها منشأ شده که نهضت اخباری در صدد حل آن کمبودها در بیاید ولی به نحو افراطی و با نفی آن جهات مثبتی که در اندیشه اصولی هست که آن درایت حدیث هست مرحوم وحید بهبهانی بازسازی می‌کند آن

مکتب اصولی را بر پایه افزودن نکات مثبتی که از مذهب اخباریگری گرفته متأسفانه یک تصوری در مکتب اخباریگری بخصوص در حرفهای ... یک مقداری در حرفهای آقای صدر هم تا حدودی دیده می‌شود و از آن پررنگ‌تر در آثار آقای مطهری هست نسبت به اخباریگری یک تصویر خاصی ارائه می‌دهد تصویر یک افراد خشک مذهبی که هیچ چیز سرشان نمی‌شود عوام محض‌اند. این تصویرات تصویرهای عوام اخباریهاست. اخباریها به هر حال یک نهضت علمی هست و یک نهضتی است که ارزش علمی این نهضت ناشناخته است نمی‌خواهم کمبودهای جدی و مبنایی که این مکتب را نادیده بگیرم ولی کمبودهای این مکتب را نباید به معنای این دانست که جهات مثبت آنها را فراموش کرد واقعاً ما در بسیاری از جنبه‌های درایة الحدیث مدیون اخباریها هستیم بله از جهت قوت فکری و آن استدلالاتی که بعداً به وسیله محققین بعدی ما از وحید به بعد و در کلام شیخ انصاری بازسازیهایی که می‌شود آن مکتب اصولی یک نهضت جدیدی ایجاد می‌شود علی أی تقدیر می‌خواهم بگویم که این تفکر که ما در تفسیر قرآن خودمان را بی‌نیاز از روایت ببینیم این تفکر ... حالا یک نکته کلی هم حالا من این را بگذرم اینکه ما اساساً برای فهم نظر دین نسبت به اینکه باید به کتاب و سنت چطوری مراجعه کرد فقط یک آیه را بگیریم مجموع آموزه‌های دینی را بگذریم کنار این ؟؟؟ هست ما باید با جمع بندی مجموع چیزی که از مجموع آیات، مجموع روایات امثال اینها می‌بینیم باید شروع کنیم نقطه آغاز را یک روایت خاص نباید بگیریم نقطه آغاز ما باید این مجموعه باشد ما باید برای رسیدن به نظر دین در نحوه استفاده از منابع هم کل مجموعه آموزه‌های و مجموعه معارف دینی را پیش دید قرار بدهیم. حالا توضیح بیشترش در جلسات آینده.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»